

## عیدی

● سروده‌ی اسدآ... شعبانی

کلاگه گفت از روی بام:  
صابونه من عیدی می‌خوام

صابونه گفت: «بیا بگیر  
صابون و یک تکه پنیر»

آقا کلاگه یواش یواش  
به خونه رفت با عیدی‌هاش

شعر

● تصویرگر: الهام کاظمی

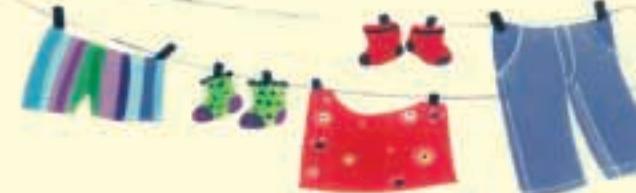
# شعرهای عیدی



## هفت سین

● سروده‌ی افسانه شعبان نژاد

آب شده برف کوچه  
بهار می‌آد دوباره

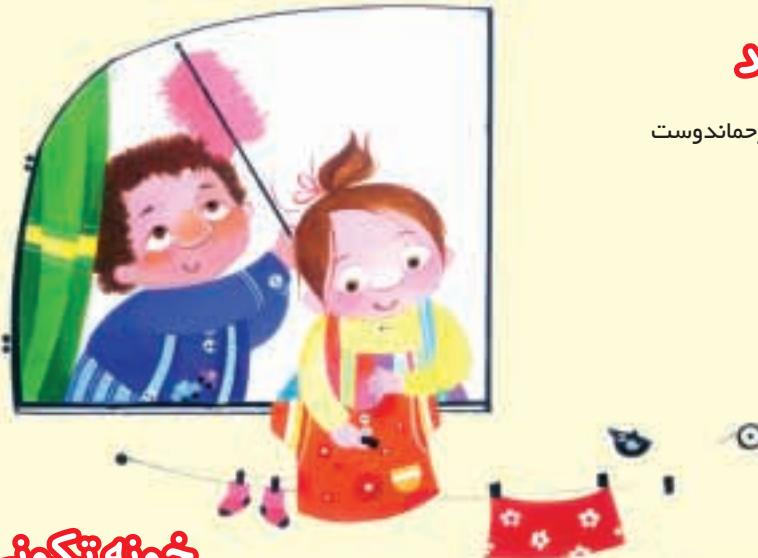


مامان جونم تو بشقاب  
سبزه داره می‌کاره

دوباره دنیای ما  
نو می‌شه زیبامی‌شه

سفره‌ی هفت سین عید  
تو خونه‌ها و امی‌شه





## خونه تکونی

● سروده‌ی مریم هاشم‌پور

من دیگه بچه نیستم  
بزرگ شدم، یه مردم  
تازه، خودم تنها‌ی  
خونه تکونی کردم

خونه‌رو جارو کردم  
کار خونه چه سخته  
کاشکی مامان نفهمه  
آشغالا زیر تخته



## دید و بازدید

● سروده‌ی مصطفی رحماندوست

عید آمده، عید  
یک جانشینید  
با هم برویم  
به دید و بازدید

دایی و عمه  
حاله و عمو  
عیدی گرفتن  
چه خوبه، هوهو



## لباس نو

● سروده‌ی شراره و ظیفه‌شناس

دلم می‌خواه بهار بیاد دوباره  
لباس نو برای من بیاره  
لباسی که برگ‌های ریزه داره  
برق می‌زنه مثل هزار ستاره

خداؤنده برف و تگرگ نباره  
پیرهن سبزم نشه پاره پاره  
لباسمو نشون بدم به دنیا  
داد بز نم این عیدی بهاره